

وضعیت روابط اجتماعی در شهر تهران: بررسی میزان

مرزبندی و تردهای فرهنگی^۱

محمدعلی قائم‌پور،* محمود شهابی**

چکیده

ارتباط اجتماعی، برای انسان، به‌عنوان موجودی اجتماعی، نوعی ضرورت حیاتی برای زیست اجتماعی در هر جامعه‌ای است. مدارا کردن با دیگران یا پذیرش و طرد دیگران، ازجمله شکل‌های ارتباط اجتماعی افراد یک جامعه با یکدیگر هستند. ارتباط اجتماعی در جوامع گوناگون (روستا، شهرهای کوچک و بزرگ، کلان‌شهرها و سایر محیط‌های اجتماعی) از حیث شدت، سطح، ابعاد و چگونگی، متفاوت و متغیر است. در این مطالعه که به روش کمی (توصیفی-پیمایش) انجام شد، تلاش شد تا میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی موجود در روابط اجتماعی ساکنان شهر تهران بررسی شود. جامعه آماری، تمامی شهروندان ۱۶ سال به بالای شهر تهران را شامل می‌شد. حجم نمونه شامل ۶۲۵ نفر بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بود. نتایج نشان داد که درکل، میزان مرزبندی در روابط اجتماعی در شهر تهران «شدید» و تردد فرهنگی «کم» است. طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات اجتماعی پایین، افراد با تحصیلات بالا نسبت به افراد با تحصیلات پایین‌تر، مردان نسبت به زنان، ساکنان محلات در خوشه بالاتر نسبت به خوشه‌های پایین‌تر، متولدین تهران نسبت به متولدین غیرتهران، جوان‌ترها نسبت به میانسال‌ها و مسن‌ترها، مطلقه‌ها و مجردها نسبت به متأهل‌ها و همسر فوت‌شدگان، بیشتر از مرزهای فرهنگی و اجتماعی عبور می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان داد که دین و سنت همچنان به‌عنوان دو عنصر هویتی مهم از مجموعه‌عناصر سه‌گانه هویتی (ایرانیت، اسلامیت و مدرنیت)، نقش مهمی در ایجاد، حفظ و تداوم مرزهای اجتماعی و فرهنگی در روابط اجتماعی افراد، به‌خصوص در حوزه عمومی دارند و برعکس، عنصر هویتی مدرن نقش مهمی در تردهای فرهنگی و عبور از مرزبندی‌های فرهنگی در روابط اجتماعی میان شهروندان تهرانی ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روابط اجتماعی، مرزهای فرهنگی، تردد فرهنگی، شهرگرایی.

۱. این مقاله برگرفته از بخش کمی رساله دکتری با عنوان «مرزها و تردهای فرهنگی در میان گروه‌های سبک زندگی در شهر تهران»، در رشته جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی با نگارش محمدعلی قائم‌پور است.

*. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

M.Ghaempour@yahoo.com

** . دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Mshahabi88@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۲۹۹-۳۲۴

مقدمه

به اعتقاد باومن «ما در ارتباط با دیگران زنده‌ایم» (۱۳۹۰: ۳۳). از نظر وبر، رابطه اجتماعی در جایی وجود دارد که افراد متقابلاً رفتار خود را بر رفتار محتمل دیگری متکی می‌سازند (۱۳۷۱: ۱۹). بنابراین، ارتباط اجتماعی، ضرورتی حیاتی برای زیست اجتماعی و هر جامعه‌ای است؛ با وجود این ضرورت، چگونگی شکل‌گیری ارتباط اجتماعی و نحوه مواجهه افراد در تعامل اجتماعی با یکدیگر، به نوبه خود حائز اهمیت است. همان‌گونه که ماکس وبر بیان می‌کند، روابط اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌تواند «باز» یا «بسته» باشد (۱۳۸۴: ۷۶). بازبودن یا بسته بودن روابط اجتماعی به شرایط مختلف جوامع وابسته است. این‌گونه نیست که کنشگران اجتماعی در هر جامعه‌ای از روابط اجتماعی یکسان و برابر برخوردار شوند و با کانال‌ها و مسیرهای ارتباطی بدون مرز و مانع، روبه‌رو باشند. به تعبیر زیمل (۱۳۹۳)، ارتباط اجتماعی سکه‌ای است که دو روی دارد: یکی تعامل و دیگری تعارض. رابطه اجتماعی در عین حال که متضمن معنای پیوند با دیگران است، دربرگیرنده مرزبندی و تمایز با دیگران نیز می‌باشد. به تعبیر لامونت و مولنر^۱ رابطه اجتماعی یک فرد با دیگران، عملاً از طریق تعیین مرزهای فرهنگی^۲ و اجتماعی او و دیگران، ممکن خواهد بود (۲۰۰۲). ممکن است مرزها، گذرگاه‌های ارتباطی و الگوی روابط اجتماعی (باز، بسته و ترکیبی) در یک جامعه، به‌خوبی روشن و نهادینه شده باشند؛ اما مشکل از زمانی آغاز می‌شود که روابط اجتماعی با تأثیرپذیری از شرایط جدید محیطی و زمانی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی، نظم حاکم بر روابط اجتماعی و الگوی ارتباطی، از هم بپاشد و مختل شود. از این‌رو، این مسئله قابل طرح است که روابط اجتماعی در شهر تهران با توجه به شرایط محیطی و فرهنگی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، چه وضعیتی دارد؟

مشاهده فرهنگ‌های متنوع، در گوشه‌وکنار شهر تهران (فره‌می‌ه‌نی فراهانی، ۱۳۹۱: ۶۰)، میزان تنوع مهاجرت و افزایش ازدیاد جمعیت، توأم با استقرار بنگاه‌های اقتصادی و «استقرار مجموعه وسیعی از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی در شهر تهران، در یک فرایند تاریخی و به‌ویژه از دوره مشروطیت تاکنون» (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۵۹)، وجود تضاد نسبی طبقه اجتماعی مبتنی بر شمال و جنوب شهر (میرمقتدائی و طالبی، ۱۳۸۵: ۷۴)، برخورداری شهروندان تهرانی از سرمایه‌های مختلف، مانند پول، ثروت، سواد و دانش، مهارت‌ها، مدرک تحصیلی، شبکه‌های ارتباطی، دوستان، اخلاق و دیانت و همچنین کسب اعتبار در مرحله نخست از طریق سواد و

1. Lamont & Molnar
2. Cultural boundaries

دانش به عنوان باارزش ترین متاع و در اولویت های بعدی کسب اعتبار از طریق پول، ثروت، اخلاق و دیانت، مدرک تحصیلی معتبر و با فاصله از این ارزش ها، دوستان، شبکه ها و پیوندهای ارتباطی (ذکائی، ۱۳۹۴)، و همچنین، وجود گروه های سبک زندگی متمایز از یکدیگر مثل گروه های مذهبی، کمرمذهبی و غیرمذهبی بعد از انقلاب اسلامی (شهابی و قائم پور، ۱۳۹۷)، موجب شد که کلان شهر تهران، برخی از ویژگی های کلان شهر مورد نظر زیمل را داشته باشد؛ ویژگی هایی از قبیل آزادی طلبی، فردگرایی، اهمیت یافتن پول، مصرف گرایی و احتیاط در ایجاد ارتباط با دیگران و شکل گیری یک حلقه ارتباطی که فقط خود، مسئول آن است و از حلقه های ارتباطی گروهی و هممرزی های تعیین شده در این خصوص رها و آزاد است (زیمل، ۱۳۹۳: ۴۹۹-۵۰۴).

با توجه به ضرورت روابط اجتماعی در هر جامعه و امکان تغییر وضعیت روابط اجتماعی هر جامعه ای، متناسب با شرایط محیطی و زمانی و همچنین با توجه به ویژگی ها، تغییرات و شرایطی که برای کلان شهر تهران، در متون بالا برشمردیم، از سویی، و نقش فضای مجازی، شبکه های اجتماعی، ارتباطی و اطلاعاتی به عنوان یکی از مختصات روابط اجتماعی در عصر حاضر، از سوی دیگر، این سؤال کلی مطرح می شود که هم اکنون، روابط اجتماعی در شهر تهران چه وضعیتی دارد؟ برای یافتن پاسخ سؤال مزبور، باید به این نکته توجه کرد که وضعیت روابط اجتماعی در هر جامعه ای را می توان از جنبه های مختلف و ابعاد گوناگون، نظیر میزان و سطوح «فاصله اجتماعی» در میان گروه های اجتماعی و شغلی، قومیت ها و اقلیت های موجود در یک جامعه، مرزبندی های طبقات اجتماعی مبتنی بر سرمایه های مختلف (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...)، نوع مصرف، سبک زندگی، میزان «تساهل»^۱ و «مدارای اجتماعی» در تعامل با دیگران و «طرده اجتماعی» گروه های خاص، بررسی کرد. در این مقاله، بنا نداریم که همه جوانب و ابعاد روابط اجتماعی مورد اشاره را در شهر تهران بررسی کنیم، بلکه به این موضوع می پردازیم که روابط اجتماعی مردم شهر تهران، با تیپ های مختلف اجتماعی در زندگی روزمره خود، چگونه است؟ آیا افراد در روابط اجتماعی شان، با تیپ های مختلف اجتماعی، از مرزبندی های متعارف سنتی عبور می کنند و دست به «تردد فرهنگی»^۲ می زنند؟ یا شاهد مرزبندی پررنگی در روابط اجتماعی در شهر تهران هستیم؟ وضعیت این مرزبندی ها و ترددهای (عبور از مرزهای) فرهنگی، برحسب ویژگی های زمینه ای مانند جنسیت، سن، تحصیلات، موقعیت طبقه اجتماعی و... چگونه است؟

1. Tolerance
2. Cultural crossing

پیشینه تجربی پژوهش

نتایج پژوهش‌های مرتبط با روابط اجتماعی نشان می‌دهند عوامل متعددی از قبیل فضای شهری و کالبدی (کلانتری و حسینی‌زاده آرانی، ۱۳۹۶؛ باستانی و نیکزاد، ۱۳۹۳؛ بهزادفر و طهماسبی، ۱۳۹۲)، سرمایه اجتماعی و فرهنگی (بورديو، ۱۳۹۳؛ کلمن، ۱۳۶۸؛ فیروزجائیان و دیگران، ۱۳۹۵)، دین و مذهب (چاکسی،^۱ ۱۳۹۰؛ اسمیت و دیگران، ۲۰۱۴؛ قاضی‌نژاد و اکبرنیا، ۱۳۹۶؛ شهریاری و دیگران، ۱۳۹۴؛ هنری و هاردین، ۲۰۰۶)، طبقه، مصرف و سبک زندگی (بورديو، ۱۳۹۳؛ لامونت و دیگران، ۱۹۹۶؛ هال، ۱۹۹۸؛ هالت، ۱۹۹۷؛ چان و گلدتورپ،^۲ ۲۰۰۷؛ چنی، ۱۹۹۴؛ گیدنز، ۱۳۷۸؛ پترسون، ۲۰۰۵) و ویژگی‌های زمینه‌ای، مثل طبقه، درآمد، جنسیت، تحصیلات، سن، محل تولد، جغرافیا و محله (لامونت و دیگران، ۱۹۹۳؛ جلایی‌پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰) بر میزان مرزبندی، فاصله اجتماعی، تردهای فرهنگی و تساهل در روابط اجتماعی، اثرگذارند و یا بین آن‌ها رابطه و تفاوت وجود دارد. در ادامه به برخی از یافته‌های پژوهشی که با این مقاله همخوانی بیشتر دارند، به اختصار اشاره می‌شود.

لامونت و دیگران^۳ (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای به ارزیابی عوامل مؤثر بر مرزهای اخلاقی و فرهنگی در جامعه آمریکا پرداختند و با اتکا به یافته‌های خود به این نتایج دست‌یافتند که احتمالاً موقعیت ساختاری-آموزش، درآمد، طبقه و جنسیت- موجب می‌شود که افراد در مواجهه با دیگران نوعی مرزبندی را برای خود ترسیم کنند. علاوه‌براین، مکان جغرافیایی و عضویت در خوشه‌ها [گروه‌های] سبک زندگی، نقش مهمی را در تأمین منابع فرهنگی ایفا می‌کنند که بر ترسیم مرزها تأثیر می‌گذارد.

بریسون^۴ (۱۹۹۶) با تمسک بر یافته‌های پژوهشی خود نشان داد که هنوز در جامعه آمریکا، منزلت فرهنگی بالایی وجود دارد و این‌گونه نیست که بین طبقات و گروه‌های فرهنگی موجود، تردد فرهنگی و مصرف فرهنگی مشابهی وجود داشته باشد؛ از طرفی هم، شاهد ستیز و منازعه بین آن‌ها نیستیم، بلکه نوعی تحمل فرهنگی بین منزلت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت وجود دارد که حاصل آن، سرمایه‌ای «چندفرهنگی»^۵ است (بریسون، ۱۹۹۶؛ به نقل از سافر،^۶ ۲۰۰۶).

1. Choksy
2. Cahn & Goldthorp
3. Lamont & et all
4. Brayson
5. Multicultural
6. Safr

هنری و هاردین (۲۰۰۶) با استفاده از نظریهٔ تماس، تماس‌های بین‌گروهی و تعصب میان مسیحیان و مسلمانان در لبنان را بررسی و تأثیر وجود رابطه و داشتن تماس با یکدیگر را بر تعصب، مطالعه کردند. نتایج نشان داد که داشتن روابط، تعصب را کاهش می‌دهد و سبب کاهش فاصلهٔ اجتماعی می‌شود (به نقل از قاضی‌نژاد و اکبرنیا، ۱۳۹۶).

از نظر اسمیت و دیگران (۲۰۱۴) در جامعه‌ای که تساهل مذهبی وجود ندارد، درواقع، نوعی فاصلهٔ اجتماعی میان اعضای آن جامعه ایجاد شده است که مبنای آن، نگرش مذهبی است. مفهوم فاصلهٔ اجتماعی به محدودیت در تعامل بین افراد متعلق به گروه‌های متفاوت اشاره می‌کند که مبنای آن، خود را برتر دیدن و پست‌دانستن دیگران است (به نقل از شهریاری، خلیلی و اکبری، ۱۳۹۴).

جلایی‌پور و عبدالله‌پور (۱۳۹۰) در پژوهش خود نشان دادند بین ویژگی‌های افراد (جنسیت، سن، وضعیت تأهل، درآمد، تحصیلات و وضعیت اشتغال) و میزان روابط اجتماعی آن‌ها رابطه وجود دارد و میزان روابط اجتماعی، بسته به تفاوت این ویژگی‌ها در بین افراد، تغییر می‌کند. همچنین افراد متفاوت در هریک از سطوح روابط اجتماعی با یکدیگر متمایز هستند.

فیروزجائیان و دیگران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سرمایهٔ فرهنگی و مدارای اجتماعی (آزمون مدل میمیک)» به این نتایج دست‌یافتند که بین سرمایهٔ فرهنگی و ابعاد آن با مدارای اجتماعی (رفتاری) رابطه وجود دارد؛ همچنین نتایج پژوهش مورد اشاره بیانگر آن است که بین ابعاد سرمایهٔ فرهنگی و مدارای اجتماعی، رابطهٔ مثبت وجود دارد.

یافته‌های تحقیق قاضی‌نژاد و اکبرنیا (۱۳۹۶) نشان داد که بین میزان دین‌داری و فاصلهٔ اجتماعی مسلمانان و مسیحیان، رابطهٔ مستقیم، و میان مدارای اجتماعی و فاصلهٔ اجتماعی، رابطهٔ معکوس برقرار است. مطابق نتایج آزمون رگرسیون نیز متغیر (واسط) مدارای اجتماعی بیشترین تأثیر را بر فاصلهٔ اجتماعی دارد و پس از آن، دین‌داری و نوع دین، متغیرهای تأثیرگذار بر فاصلهٔ اجتماعی هستند.

شهابی و قائم‌پور (۱۳۹۷) در مقالهٔ خود، ضمن برشمردن شرایطی علی، زمینه‌ای و مداخله گر در مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی در شهر تهران، راهبردهای کنشگران اجتماعی برای تعامل با یکدیگر و پیامدهای حاصل از این نوع مرزبندی‌ها را در سطوح مختلف بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که گروه‌های سبک زندگی، در سطوح مختلف دست به مرزبندی می‌زنند، اما گروه‌های سبک زندگی «مذهبی نوگرا» و «غیرمذهبی منعطف» در تعامل اجتماعی با دیگران، تساهل بیشتری دارند و ضمن پذیرش دیگران، از برخی مرزهای ترسیم‌شده عبور می‌کنند و دست به تردهای فرهنگی می‌زنند. همچنین، سایر گروه‌های سبک

زندگی، حتی گروه‌های سبک زندگی متشرع، در سطح روابط فامیلی و خویشاوندی، منعطف‌تر برخورد می‌کنند یا تعاملی توأم با تحمل خواهند داشت.

با مرور پیشینه پژوهش، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پژوهش‌های انجام‌شده، بر بعدی از ابعاد روابط اجتماعی متمرکز شده‌اند. مطالعات مقدماتی و اولیه از سوی نویسندگان، در شهر تهران، حکایت از این داشت که درست است که روابط صمیمی و گرم در جوامع کوچک شهری و روستایی کاهش یافته و مفاهیمی مثل تنهایی و انزوا در شهرنشینی، نمایان شده‌اند، ولی آن‌گونه که گنز، بوردیو و لامونت نشان داده‌اند، روابط اجتماعی نه‌تنها در کلان‌شهرها جاری و ساری است، بلکه با تعارض و تعامل، و به‌عبارتی با مرزبندی و مرزشکنی فرهنگی (تردد فرهنگی) همراه است و این موضوع، خود، به پیدایش ضرورت بحث دربارهٔ تساهل و مدارای اجتماعی منجر شده است و مفهوم «شهرگرایی»^۱، نسبت به «شهرنشینی»^۲ اهمیت بیشتری یافته است. طبق دسته‌بندی‌هایی که از پیشینه پژوهشی، در سطرهای بالا ارائه شده است، پژوهش‌های دسته دوم (پژوهش‌هایی که روابط اجتماعی را با اتکا بر سرمایه‌های مختلف (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، نوع مصرف و سبک زندگی بررسی کردند، از جایگاه ویژه‌تری، برخوردارند؛ اما این دسته از پژوهش‌ها، بیشتر در جامعه ایران و شهر تهران به تفاوت‌های مبتنی بر مصرف (و نه لزوماً مبتنی بر مرزبندی و تعارض) پرداخته‌اند و آن هم، به‌طور منفک از هم، مثل تفاوت مصرف فرهنگی زنان و مردان، تفاوت مصرف فرهنگی موسیقی جوانان و غیرجوانان، تفاوت مصرف مد در بین رشته‌های تحصیلی، شغلی و ده‌ها مورد دیگر که بعدی از ابعاد تفاوت در مصرف را برحسب سرمایه‌های مختلف بررسی کردند. البته در این میان، پژوهش‌شهایی و قائم‌پور (۱۳۹۷)، با اتکا بر مفهوم مرزبندی و مرزشکنی‌ها در روابط اجتماعی، از جوانب مختلف مثل عوامل و شرایط مرزبندی‌های ارتباطی، راهبردهای خروج از این مرزبندی‌ها و پیامدهای مرزبندی‌های ارتباطی، این موضوع را در شهر تهران بررسی کرده‌اند. نویسندگان مزبور، یافته‌های خود را مبتنی بر روش کیفی گزارش کردند؛ ولی، میزان و درجهٔ مرزبندی و تردهای فرهنگی در کلان‌شهر تهران به‌طورکلی، که یک تحقیق کمی را می‌طلبد، در گزارش مطالعاتی آن‌ها غایب است. از این‌رو، این تحقیق در تکمیل مطالعهٔ مورد اشاره، کلیت میزان مرزبندی و مرزشکنی در روابط اجتماعی در شهر تهران را به روش کمی بررسی کرد. همچنین، در این تحقیق، ارتباط و تفاوت هریک از ویژگی‌ها و سرمایه‌های کنشگران اجتماعی، نسبت به میزان مرزبندی و مرزشکنی در روابط اجتماعی ساکنان کلان‌شهر تهران، مشخص شد.

1. Urbanism
2. Urbanization

چارچوب نظری

جامعه‌شناسان، محیط‌های اجتماعی را که زمینه‌ساز تعامل و روابط اجتماعی هستند، براساس ویژگی‌هایشان دسته‌بندی کرده و از یکدیگر تفکیک می‌کنند. الگوهای دوگانه «اجتماع»^۱ و «جامعه یا انجمن»^۲ (تونیس،^۳ ۱۸۸۷)، جامعه «باز» و جامعه «بسته» (وبر،^۴ ۱۳۸۴)، انسجام مکانیکی و ارگانیکی (دورکیم،^۵ ۱۳۸۴)، روابط اجتماعی مبتنی بر «جایگاه» در جوامع سنتی و مبتنی بر «قرارداد» در جوامع مدرن (مین،^۶ ۱۸۸۲-۱۸۸۸) و روابط اجتماعی در «شهر کوچک» و «کلان‌شهر» (زیمل،^۷ ۱۹۷۱) ازجمله مواردی هستند که جامعه‌شناسان به‌ویژگی‌های محیط اجتماعی و نوع روابط اجتماعی که در این محیط‌ها شکل می‌گیرند پرداخته‌اند. به نظر نویسندگان این مقاله، با اتکا بر الگوهای ارتباطی مورد نظر وبر و تونیس، می‌توان هر مطالعه‌ای پیرامون روابط اجتماعی را متناسب با زمان، ابعاد و اهداف آن، صورت‌بندی کرد. برای نمونه، تونیس (۱۹۵۵: ۱۸) نشان داد که شکل‌های طبقه‌بندی روابط اجتماعی، با حفظ الگوی دوگانه «اجتماع» و «جامعه» به چند شیوه انجام شده‌اند: ۱. تمایز بین انواع روابط اجتماعی، برای مثال «صمیمی» و «پراکنده»؛ ۲. تمایز بین انواع تراکم و نزدیکی، برای مثال «روستایی» و «شهری»؛ ۳. تمایز بین انواع واقعی جامعه، برای مثال «سنتی» و «مدرن» (به نقل از هریس،^۸ ۲۰۰۱: ۳۷؛ جنکس،^۹ ۱۳۹۴: ۴۸). بر این اساس، می‌توان درجه و میزان مرزبندی روابط اجتماعی به شکل «شدید» و «خفیف» یا «زیاد» و «کم» را به‌عنوان یک شکل از طبقه‌بندی، به انواع روابط اجتماعی افزود. همان‌گونه که اشاره شده است، جامعه‌شناسان بین شکل، سطح و میزان روابط اجتماعی بین افراد در شهر و روستا و شهرهای کوچک و بزرگ تفاوت قائل هستند و از دیدگاه‌های مختلف به این موضوع پرداخته‌اند که می‌توان آن‌ها را در چهار دیدگاه کلی، به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. نظریه جبرگرایی و روابط اجتماعی در کلان‌شهر: طبق نظریه جبرگرایی، محلات و منطقه‌های شهری به محیط طبیعی تشبیه می‌شوند و فرض بر این است که جریان‌های طبیعی رقابت و تنازع بقا در محیط شهری نیز وجود دارد. با این تفاوت که در محیط شهری این رقابت به رقابت اقتصادی تبدیل می‌شود (رایزمن،^{۱۰} ۱۹۷۰: ۹۷-۹۸ و ۱۵۰؛ به نقل از ممتاز،^{۱۱} ۱۳۷۹:

1. Gemeinschaft
2. Gesellschaft
3. Tönnies
4. Maine
5. Simmel
6. Harris
7. Jenks

۱۲۶). رقابت اقتصادی و تنازع در محیط شهری موجب می‌شود روابط اجتماعی که در جوامع کوچک به‌طور طبیعی وجود دارد یا متصور است، مختل شود. به تعبیر پارک، «شهرها محل سکونت انسان‌های منجمدند که به هم نزدیک‌اند، اما هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند.» تونیس، دورکیم، زیمل، مین، پارک و ویرث ازجمله نظریه‌پردازانی هستند که به نظریه جبرگرایی تعلق دارند (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹).

۲. نظریه ترکیبی و روابط اجتماعی در کلان‌شهر: دیدگاه جبرگرایان، شهر را عاری از روابط اجتماعی عاطفی و صمیمانه می‌داند. آن‌ها بر این باورند که شهر دربردارنده انزوا، تنهایی، روابط سرد، خشک و سطحی فاصله اجتماعی بوده و قاتل اجتماعات صمیمانه و پیوندهای عمیق عاطفی انسان‌هاست. آنچه باعث شکل‌گیری این نوع روابط می‌شود، خود شهر است (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹؛ جلایی‌پور و عبدالله‌پور، ۱۳۹۰). لوئیس، دانکن و رایز، ژاکوبز، و گنز، ازجمله نظریه‌پردازان دیدگاه ترکیب‌گرایان هستند. درمجموع، از نظر ترکیب‌گرایان و به‌خصوص از نظر گنز (۱۹۶۲)، به‌عنوان شاخص‌ترین نماینده این دیدگاه، تفاوت‌های موجود در روابط اجتماعی، در اختلاف‌های طبقه اجتماعی، قومیت و مراحل گذر عمر ریشه دارد و ترکیبی از ویژگی‌های افراد، نظیر تفاوت‌های طبقاتی، قومیت، سن، جنس، وضعیت تأهل، درآمد، وضعیت تحصیلی، نژاد و نوع شغل و نیز عوامل محیطی، بر روابط اجتماعی در شهر تأثیر می‌گذارند.

۳. دیدگاه خرده‌فرهنگی و روابط اجتماعی در کلان‌شهرها: نظریه خرده‌فرهنگی، برخلاف نظریه جبرگرایی و با شباهت زیادی که به نظریه ترکیب‌گرایی دارد، مدعی است که روابط اجتماعی به‌مراتب و به‌دفعات بیشتر در کلان‌شهرها پدید می‌آیند؛ زیرا ساکنان شهرهای بزرگ در گروه‌های اجتماعی گوناگون و متفاوتی عضویت دارند و تمایل دارند که روابط اجتماعی خود را با گروه‌های هم‌عضو و هم‌فکر و حتی اعضای دیگر گروه‌ها افزایش بدهند. فیشر در مقاله خود با عنوان «به‌سوی تئوری خرده‌فرهنگی شهرگرایی»، مفهوم شهرگرایی را جایگزین مفهوم شهرنشینی کرد. مفهوم «شهرنشینی» ناظر به رابطه بین شهر و ساکنان آن است، ولی مفهوم «شهرگرایی» به شیوه‌ای از ارتباطات اجتماعی در شهر دلالت می‌کند که به‌طور مستقل زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخلاف دیدگاه جبرگرایان، به‌معنی ازبین‌رفتن گروه‌های اجتماعی نیست، بلکه موجب ایجاد و تقویت گروه‌های اجتماعی متفاوت است. از نظر فیشر، شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های شغلی و سرانجام، قرارگرفتن خرده‌فرهنگ‌های متفاوت در کنار یکدیگر، تضاد منافع را به دنبال خواهد داشت؛ در پی این وضعیت، روابط اجتماعی خاصی بین گروه‌های هم‌عضو و غیرهم‌عضو شکل می‌گیرد که در این میان، هم روابط صمیمی و دوستانه

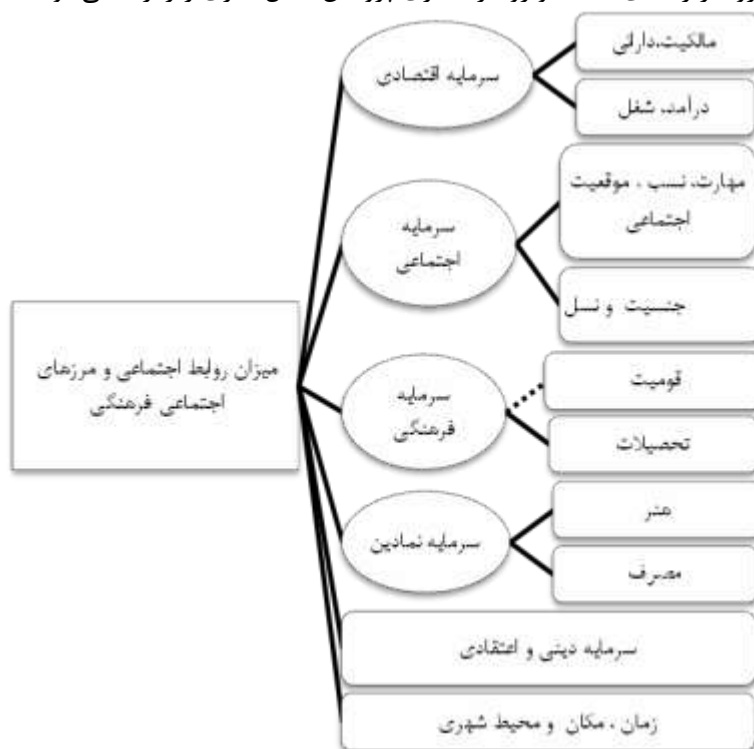
با گروه‌های همفکر و خودی را می‌توان دید و هم رابطه سرد و خشک با گروه‌های رقیب را می‌توان مشاهده کرد (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹).

۴. روابط اجتماعی مبتنی بر موقعیت‌های طبقه‌ای و سرمایه‌ای: علاوه بر سه دیدگاهی که تاکنون مطرح شده‌اند، می‌توان سخن از دیدگاه چهارمی به میان آورد که روابط اجتماعی افراد با یکدیگر را مبتنی بر وضعیت سرمایه‌های مختلف کنشگران اجتماعی، بررسی می‌کند. براساس این دیدگاه، می‌توان ادعا کرد که نوع رفتار و شیوه رفتار یک فرد با دیگری، یا با دیگران، به میزان سرمایه و یا سرمایه‌هایی که دارد، برمی‌گردد. از نظر بورديو، سرمایه، نوعی رابطه اجتماعی است (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۶۷). طبق نظر بورديو، می‌توان چهار نوع سرمایه را از هم تفکیک و تعریف کرد: سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین (بورديو، ۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی از بروز خشونت و کشمکش جلوگیری می‌کند و تساهل را افزایش می‌دهد (فاین، ۱۳۸۵: ۲۸۵) و کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار اجتماعی هستند تسهیل می‌کنند (کلنن، ۱۳۸۶: ۴۶۲). درحالی‌که سرمایه اجتماعی، موجب افزایش مدارا و تساهل در روابط اجتماعی می‌شود؛ سرمایه اقتصادی و فرهنگی، ممکن است روابط تعامل اجتماعی بین اعضای طبقات اجتماعی را کاهش بدهد و فاصله اجتماعی میان آن‌ها ایجاد کند. بورديو برای نشان دادن فاصله و تفاوت در روابط اجتماعی و کنش افراد جامعه با یکدیگر از مفهوم «تمایز» استفاده می‌کند و برای تبیین این وضعیت، از مفاهیمی مثل «سلیقه، ذائقه»، «طبع و خلق‌وخوی»، «فضا»، «فضای اجتماعی»، «عادت‌واره» و «میدان»، بهره می‌جوید. بورديو معتقد است که سلیقه و ذائقه بیش از هر چیز دیگر، موجب تمایز و تفاوت میان افراد و طبقات اجتماعی می‌شود؛ زیرا هر سلیقه‌ای فقط خود را طبیعی احساس می‌کند و سلیقه‌های دیگر را انکار می‌کند. سلیقه عامل طبقه‌بندی است و طبقه‌بندی‌کننده را نیز طبقه بندی می‌کند. سوژه‌های اجتماعی [که طبقه‌بندی می‌کنند و طبقه‌بندی می‌شوند] با تمایزهایی که بین زشت و زیبا و متشخص و عامی، می‌گذارند، خود را متمایز می‌کنند. سلیقه‌ها و ذائقه‌ها، تشکیل‌دهنده «عادت‌واره»های پرورش‌یافته هستند (بورديو، ۱۳۹۰: ۲۹، ۹۳ و ۱۴۳). عادت‌واره، جبر و ضرورتی است که درونی شده و به یک خصلت و طبع تبدیل شده است که به کردوکارها و تلقی‌ها، معنا می‌بخشد و به‌عنوان یک خصلت و طبع عام، به‌صورت سیستماتیک [در مراحل مختلف زندگی و موقعیت‌های مختلف] انتقال‌پذیر است؛ همچنین، تحت‌تأثیر یادگیری‌های اولیه و آموزش‌های غیرمستقیم است و فراتر از حد و مرزهایی است که به‌صورت مستقیم و رسمی آموزش داده شده‌اند (همان: ۲۳۸-۲۳۹). در جوامع پیشرفته، مبنای توزیع و تقسیم‌بندی موقعیت‌ها و جایگاه‌های افراد، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی است که به دنبال

آن، فضای اجتماعی ساخته می‌شود. فضای اجتماعی در دو بعد ساخته می‌شود: یکی حجم سرمایه و دوم ساختار سرمایه. در بعد اول، کنشگران اجتماعی براساس میزان کلی سرمایه (یعنی مجموع دو نوع سرمایه اقتصادی و فرهنگی)، تفاوت‌گذاری می‌شوند و در بعد دوم، براساس ساختار سرمایه‌شان؛ یعنی براساس وزن نسبی و سهم هریک از انواع سرمایه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی که به‌صورت جداگانه توزیع می‌شوند (بورديو، ۱۳۹۳: ۳۳؛ ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۹۰). اما در جوامع توسعه‌یافته، افراد با فضای اجتماعی یکسان روبه‌رو نیستند. حوزه‌های گوناگون و متفاوت زندگی، هنر، علم، دین، اقتصاد، سیاست و نظایر آن، دنیاهای کوچک‌تر و مدل‌های کوچک متمایزی از قاعده‌ها، مقررات و اشکال قدرت را شکل می‌دهند که بورديو آن را «میدان»^۱ می‌نامد. میدان، در وهله اول، فضای ساختمان‌داری از جایگاه‌هاست؛ میدان قدرتی است که تصمیمات مشخص خود را به کسانی که وارد آن می‌شوند تحمیل می‌کند (واکووانت، ۱۳۸۱: ۳۳۶). طبق نظر بورديو، منش، خلق‌وخوی، طبع و عادت‌واره کنشگران و عاملان اجتماعی، در «میدان» و فضای اجتماعی مشخصی بروز و ظهور می‌یابد؛ به‌عبارتی، منطق خاص هر میدان براساس سرمایه مشخص، تعیین می‌کند که در یک بازار، در یک مسابقه مهم و یا هر موضوع و جای دیگر، چه خصوصیات و رفتاری کارسازند. به‌عبارتی، میدان، عامل تعیین‌کننده عمل و رفتار است (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

با توجه به مباحث نظری و پیشینه پژوهش ارائه‌شده، رویکرد نظری این مقاله ترکیبی از نظریه گنز و نظریه بورديو است. نظریه گنز، دیدگاه دوم (نظریه ترکیبی و روابط اجتماعی در کلان‌شهر) و نظریه بورديو، دیدگاه چهارم (روابط اجتماعی مبتنی بر موقعیت‌های طبقه‌ای و سرمایه‌ای) را نمایندگی می‌کنند. طبق دیدگاه گنز، ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای (طبقه، جنسیت، تحصیلات، سن و...)، نقش مهمی در روابط اجتماعی افراد با یکدیگر در کلان‌شهرها دارد. بورديو نیز معتقد است که طبقات با ساختار روابط میان همه خصوصیات ذریبطی تعریف می‌شوند که ارزش مختص به هریک از آنها را تعیین می‌کند و تأثیراتی را که بر کردوکارها وارد می‌کنند رقم می‌زند (بورديو، ۱۳۹۰: ۱۵۳). به‌عبارتی، در تعریف طبقه، نه فقط باید به شغل و سطح تحصیلی که شاخص‌های موجود حجم انواع مختلف سرمایه است توجه کرد، بلکه باید سن، جنس و محل سکونت را به‌طور قاعده‌مند به حساب آورد (همان: ۷۷۱). به عبارت دیگر، از نظر بورديو و گنز، «فضای اجتماعی» نسبت به «فضای شهری» نقش مهم‌تری در تعامل و روابط اجتماعی دارد. ایده رابطه دوسویه و دیالکتیک میان عادت‌واره‌ها و میدان و فضای اجتماعی (بورديو، ۱۳۹۰)، جهت تحلیل و تبیین روابط اجتماعی در شهر تهران، کمک

بسیاری خواهد کرد؛ زیرا افراد و کنشگران اجتماعی در شهر تهران، متناسب با ویژگی‌های فردی، زمینه‌ای و سرمایه‌های مختلف خود، سلیقه‌ها و عادت‌واره‌های مختلفی دارند که می‌توانند فضاهای اجتماعی و میدان‌های مختلفی را در روابط اجتماعی خود با دیگران خلق کنند. از سوی دیگر، عادت‌واره‌ها، متناسب با میدان‌ها و فضاهای اجتماعی گوناگون رخ می‌دهند. از این رو، برای مطالعه کلیت میزان روابط اجتماعی در کلان‌شهر تهران، باید به همه سرمایه‌های افراد و میدان‌هایی که عمل و رفتار فرد را تعیین می‌کنند توجه کرد. همچنین، با توجه به اینکه جامعه ایران یک جامعه دینی و مذهبی است، می‌توان سرمایه دینی (ذکائی، ۱۳۹۴) را به دیگر سرمایه‌های کنشگران اجتماعی در شهر تهران افزود؛ به‌خصوص که یافته‌های ارائه‌شده در پیشینه پژوهش نشان دادند میان نگرش‌های مذهبی و تساهل و مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد. از این رو، در راستای اهداف و رویکرد نظری پژوهش، مدل نظری زیر ارائه می‌شود.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

در مدل نظری، هریک از سرمایه‌های چندگانه به تفکیک ارائه شده‌اند تا هم به‌صورت ضمنی اختلاف‌نظرها میان نظریه‌پردازان مشخص شود (برای مثال: مارکس مبنای تمایز را

دارایی و مالکیت می‌داند و گیدنز، ماکس وبر و سایرین، علاوه بر آن، درآمد و شغل را نیز اضافه کردند) و هم براساس دیدگاه بوردیو، به هر دو بعد سرمایه، یعنی «حجم» و «ساختار» سرمایه توجه شود و مشخص گردد هریک از این سرمایه‌ها، وزن‌های متفاوتی می‌توانند داشته باشند (مثلاً بوردیو، قومیت و تحصیلات را معیاری برای سرمایه فرهنگی می‌داند و روی برهم‌تنیدگی آن‌ها در درک طبقه تأکید می‌ورزد؛ اما وزنی که برای میزان تحصیلات در جامعه‌ای مثل فرانسه در نظر گرفت، نسبت به متغیرهای دیگر، سنگین‌تر و بااهمیت‌تر است). با توجه به اینکه دین نقش مهمی در تمایزگذاری و مرزآفرینی در جامعه ایران دارد، آن را سرمایه‌ای مستقل تلقی کردیم. جهت پیکان از قومیت به سوی سرمایه فرهنگی که به شکل خطوط مقطع نمایش داده شد، به این معناست که متغیر قومیت، طبق مباحث نظری، با نحوه روابط اجتماعی و مرزبندی‌ها در ارتباط است، ولی به دلیلی که در انتهای بحث یافته‌ها مطرح خواهد شد، در اینجا لحاظ نشده است.

فرضیه‌ها

۱. بین طبقه اجتماعی افراد و میزان ارتباط اجتماعی (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) آنان با دیگران رابطه وجود دارد.
۲. بین میزان تحصیلات افراد و میزان ارتباط اجتماعی (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) آنان با دیگران رابطه وجود دارد.
۳. بین سن افراد و میزان ارتباط اجتماعی (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) آنان با دیگران رابطه وجود دارد.
۴. میزان روابط اجتماعی افراد (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) در شهر تهران، برحسب جنسیت، متفاوت است.
۵. میزان روابط اجتماعی افراد (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) در شهر تهران، برحسب وضعیت تأهل، متفاوت است.
۶. میزان روابط اجتماعی افراد (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) در شهر تهران، برحسب محل تولد، متفاوت است.
۷. میزان روابط اجتماعی افراد (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) در شهر تهران، برحسب محله مورد سکونت، متفاوت است.

روش‌شناسی

روش، جامعه آماری و حجم نمونه

این پژوهش مبتنی بر روش کمی (توصیفی-پیمایش) انجام شد. جامعه آماری عبارت بود از تمامی شهروندان شهر تهران که ۱۶ سال به بالا بودند. واحد آماری، بلوک شهری بود. براساس تعداد کل محلات تهران که آمار آن‌ها ۳۷۱^۱ محله گزارش شده بود، به کمک فرمول کوکران، حجم نمونه (۱۸ محله) به دست آمد. درنهایت، به کمک فرمول $n = nh \frac{nh}{N}$ ، سهم هر محله، خوشه و پاسخ‌گویان، به شرح جدول ۱ محاسبه شد.

جدول ۱. نمونه‌گیری چندمرحله‌ای (مرحله اول تعیین تعداد محلات در هر خوشه، مرحله دوم، تعیین سهم محله در

هر خوشه و مرحله سوم تعیین سهم نمونه در هر خوشه)

شماره خوشه	نوع خوشه	تعداد محلات هر خوشه	سهم محله هر خوشه	سهم نمونه در هر خوشه
۱	اقتصاد پایین‌ترین، بی‌سوادی بالا، مهاجرت کم	۷۷	۳	۸۵
۲	اقتصاد پایین‌ترین، بی‌سوادی بالا، مهاجرت بالا	۱۹	۱	۲۸
۳	اقتصاد متوسط، بی‌سوادی بالا، مهاجرت کم	۵۳	۲	۵۵
۴	اقتصاد متوسط، بی‌سوادی بالا، مهاجرت بالا	۱۶	۱	۲۸
۵	اقتصاد متوسط رو به پایین، بی‌سوادی کم، مهاجرت کم	۴۰	۲	۵۵
۶	اقتصاد متوسط، بی‌سوادی کم، مهاجرت بالا	۱۷	۱	۲۸
۷	اقتصاد متوسط رو به بالا، بی‌سوادی کم، مهاجرت کم	۷۰	۳	۸۳
۸	اقتصاد متوسط رو به بالا، بی‌سوادی کم، مهاجرت بالا	۲۴	۱	۲۸
۹	اقتصاد بالاترین، بی‌سوادی کم، مهاجرت کم	۲۶	۲	۵۵
۱۰	اقتصاد بالاترین، بی‌سوادی کم، مهاجرت بالا	۹	۲	۵۵
جمع کل		۳۷۱	۱۸	۵۰۰

با توجه به کلان‌شهربودن تهران، برای حفظ اعتبار و روایی، حجم نمونه به ۶۲۵ نفر (با حفظ نسبت آن در هر خوشه) افزایش یافت. درنهایت، با مراجعه به محله‌های انتخاب‌شده و پلاک منازل، پاسخ‌گویان به روش تصادفی انتخاب شدند.

۱. این تعداد، براساس آمار موجود در معاونت فرهنگی شهرداری تهران، در زمان انجام پژوهش بوده است. احتمالاً در گزارش‌های بعدی تغییر کرده است.

سنجها

براساس مدل نظری و فرضیه‌ها، متغیر «وضعیت روابط اجتماعی (درجه مرزبندی و تردهای فرهنگی) در میان ساکنان شهر تهران»، متغیر وابسته و سایر متغیرها، متغیر مستقل محسوب می‌شوند. متغیر وابسته، به صورت درهم‌تنیده از سه مفهوم «روابط اجتماعی»، «مرزبندی‌های فرهنگی» و «تردهای فرهنگی» ساخته شده است. در ادامه، این مفاهیم، به اختصار تعریف می‌شوند.

– **روابط اجتماعی:** منظور از روابط اجتماعی، ارتباط‌های گوناگونی است که هر فرد در زندگی روزمره خود دارد (برجه و لوکمان، ۱۹۸۶؛ به نقل از منادی، ۱۳۸۸). رابطه اجتماعی، در عین حال که متضمن معنای پیوند با دیگران است، دربرگیرنده مرزبندی و تمایز با دیگران نیز می‌باشد. به تعبیر لامونت و مولنر (۲۰۰۲)، رابطه اجتماعی یک فرد با دیگران، عملاً از طریق تعیین مرزهای فرهنگی و اجتماعی او و دیگران ممکن خواهد بود. از این رو، فهم رابطه اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با دو مفهوم مرزبندی‌های اجتماعی و فرهنگی و شکستن مرزها یا تردد فرهنگی دارد و فهم ارتباط اجتماعی، در گرو فهم مرزها و گذرگاه‌های مرزی در روابط اجتماعی است.

– **مرزهای فرهنگی:** مرز وسیله‌ای برای گسترش مفهوم عضویت در گروه است و تعامل اجتماعی افراد را هدایت می‌کند و در عین حال، مردم را در قالب طبقات، گروه‌های شاغل، حرفه‌ها، نمونه‌ها، جنسیت‌ها و نژادها جدا می‌کند (لامونت، ۱۹۹۲). مرزهای فرهنگی به عنوان خطوط جداکننده و فاصله‌گذاری در خارج یا تغییرات در تاریخ نیستند، بلکه تفاوت‌های فرهنگی هستند که جمع‌ناپذیر و مسئله‌ساز هستند. افراد به وسیله مرزهای فرهنگی، ایده‌های خود را از بیگانه و غریبه جدا می‌کنند. به عبارت دیگر، این مرزها تفاوت «ما» و «آن‌ها» با یکدیگر را نشان می‌دهند (باشکو، ۲۰۰۶). در این پژوهش، مرزهای فرهنگی به معنی خطوط مرزی مرئی و غیرمرئی است که افراد در مناسبات و روابط اجتماعی بین خود و دیگران، ترسیم و تعریف می‌کنند. در جوامع امروزی، نشانه و نمادهای خطوط مرزی مبتنی بر فرهنگ، مصرف فرهنگی و سبک زندگی است، به همین جهت، به این نوع مرزها، مرزهای فرهنگی اطلاق می‌شود.

– **تردهای فرهنگی:** منظور از تردد فرهنگی، عبور و گذر از مرزهای موجود و میانه‌روی در روابط اجتماعی است. به صورت خاص، در ادبیات جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، مفهوم «تردد فرهنگی» با ایده «همه‌چیزخواری»^۱ منتسب به پترسون و کسانی که با او همسو هستند (پترسون، ۲۰۰۵؛ برگمن و ایدک، ۲۰۰۹)^۲ و همچنین، تساهل و مدارای اجتماعی، شباهت سازی شده است. طبق نظریات این نویسندگان، همه‌چیزخواری که نوعی تردد فرهنگی

1. Omnivores
2. Berghman & Eijck

محسوب می‌شود عبارت است از پیوند فرهنگ توده و فرهنگ والا (برگمن و ایدک، ۲۰۰۹). طبق این گفتمان، مرزهای فرهنگی بین طبقات بالا و پایین در مصرف فرهنگی شکسته می‌شود و «تردد فرهنگی» در روابط اجتماعی میان آن‌ها رخ می‌دهد. ادبیات پژوهشی در ارتباطات فرهنگی نشان می‌دهد که «تردد فرهنگی» فقط در بحث مصرف فرهنگی نیست و شامل شکستن مرزهای دانش، حرفه، فرهنگ‌های قومیتی و نژادی در جوامع تنوع‌گرای فرهنگی نیز می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت تردد فرهنگی با مفاهیمی مثل «شکستن مرزهای اجتماعی و فرهنگی»، «پذیرش تنوع فرهنگی»، «پذیرش چندفرهنگی» و «همه‌چیزخواری»، «تساهل و مدارای اجتماعی» مشابه است. تردد فرهنگی مفهومی است که به‌طور هم‌زمان هم به «طرد» اجتماعی و فرهنگی و هم به «پذیرش» اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند.

برای عملیاتی‌کردن متغیرها و فرضیه‌ها به این شکل عمل شد که برای سنجش درجهٔ مرزبندی و تردد فرهنگی و پاسخ به سؤال پژوهش، با اتکا به یافته‌های کیفی، پژوهش‌های مقدماتی و الگوی بی‌چی^۱ (۲۰۰۸) و مؤلفه‌های استخراج‌شده از آن‌ها که معرف تیپ‌های اجتماعی مختلف بودند، ۷۱ سؤال طراحی و به روش طیف لیکرت مدرج شدند و از پاسخ‌گویان خواسته شد تا مشخص کنند با هریک از تیپ‌های مختلف اجتماعی، تا چه حد ارتباط برقرار می‌کنند. برخی از شاخص‌ها که معرف تیپ‌های مختلف اجتماعی بودند عبارت‌اند از رفتن به سینما، رفتن به تئاتر، گوش‌دادن به موسیقی غیرمجاز، به‌نمایش گذاشتن عکس‌های خانوادگی بدون حجاب در پروفایل‌های شخصی در فضای مجازی، بدحجاب، داشتن زندگی مشترک بدون عقد و ازدواج سفید، انجام عقد موقت، داشتن سگ، معاشرت با جنس مخالف، تماشای فیلم محرک جنسی، خوردن مشروبات الکلی، دست‌دادن با نامحرم، رعایت‌نکردن نجس و پاکی، رعایت‌نکردن حلال و حرام در کسب‌وکار، اهل مسجدرفتن، اهل روزه‌گرفتن، نمازخوان، اهل زیارت‌رفتن، شرکت‌کردن در دسته‌های سینه‌زنی، محجبه‌بودن، کافی‌شاپ‌نشین، رستوران‌گردی و خوش‌گذرانی، نداشتن سواد اینترنتی و رسانه‌های مجازی، وضعیت تحصیلات (پایین، متوسط و بالا)، مرفه، فقیر، طبقهٔ متوسط، اهل مد و مدگرایی، اهل خال‌کوبی، شیک‌پوش، ژولیده، اهل دور دور، نوع گرایش‌های سیاسی و... درنهایت، ۷۱ سؤال به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که همهٔ تیپ‌های مختلف اجتماعی را در بر بگیرند. برای عملیاتی‌کردن فرضیه‌ها و سایر متغیرها، طبق جدول ۲ عمل شد.

جدول ۲. تعاریف عملیاتی متغیرها و نحوه بررسی فرضیه‌ها

متغیرها	نحوه سنجش
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	برای ساخت متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی از گویه‌های میزان درآمد، میزان تحصیلات (فرد، پدر و مادر)، شغل و... استفاده شد و در نهایت، همه این موارد در هم ادغام و در یک طیف سه‌بخشی بالا، متوسط و پایین، رتبه‌بندی شدند.
تحصیلات	نخست، میزان تحصیلات پاسخ‌گویان پرسیده شد و سپس هنگام ورود داده‌ها به کامپیوتر، تحصیلات در سه سطح پایین، متوسط و بالا تعریف شدند.
سن	در مرحله اول، سن پاسخ‌گویان پرسیده شد. در مرحله دوم، هنگام ورود داده‌ها به کامپیوتر، سن در سه سطح جوان، میانسال و مسن، تعریف و کدگذاری شد.
جنسیت، وضعیت تأهل و محل تولد	پرسیدن جنسیت، وضعیت تأهل و محل تولد پاسخ‌گویان.
محل سکونت	برای متغیر محله مورد سکونت از پاسخ‌گویان خواسته شد تا محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند نام ببرند؛ سپس براساس پژوهش‌های موجود در معاونت فرهنگی شهرداری تهران که محلات تهران به ده خوشه طبقه‌بندی شده‌اند، هریک از محل‌های مورد سکونت پاسخ‌گویان در سطح ترتیبی در خوشه مربوطه تعریف و کدگذاری شدند.

یافته‌ها

سؤال پژوهش این‌گونه مطرح شده بود: «درجه مرزبندی در روابط اجتماعی در شهر تهران، به چه میزانی است؟». برای بررسی این سؤال، از مجموعه ۷۱ سؤال پرسش‌نامه، یک مقیاس کلی با عنوان «میزان مرزبندی و تردد فرهنگی» ساخته شد. میانگین به‌دست‌آمده کل نمرات مرزها و تردد فرهنگی، مساوی با ۲/۲۱ بود. با توجه به شکل سؤال اصلی پرسش‌نامه، یعنی «تا چه حد با هریک از تیپ‌های اجتماعی زیر: ... دوست دارید ارتباط برقرار کنید» و با توجه به نمره گذاری سؤال‌های پرسش‌نامه از صفر تا پنج (خیلی زیاد=۵، زیاد=۴، تاحدودی=۳، کم=۲، خیلی کم=۱ و اصلاً=۰)، این نتیجه حاصل شد که درکل، درجه مرزبندی در روابط اجتماعی، در شهر تهران، «شدید» و تردد فرهنگی، «کم» است. سطح معنی‌داری فرضیه شماره یک، به کمک آزمون تی تک‌نمونه^۱ بررسی^۲ و نتیجه آن در جدول زیر ارائه شد.

1. One-Sample Test

۲. زیرا هدف برآورد جامعه آماری است که آیا می‌توان نتیجه را تعمیم داد یا خیر. مزید بر اینکه فرضیه اول پژوهش با هیچ نوع متغیر مستقل یا وابسته، مقایسه و در ارتباط قرار داده نشد. بدین جهت، آزمون تی تک‌نمونه مناسب‌ترین آزمون سطح معنی‌داری برای این فرضیه بود.

جدول ۳. آزمون درجه مرزبندی در روابط اجتماعی در شهر تهران

One-Sample Test						
	T	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین	فواصل اطمینان اختلاف میانگین در سطح ۹۵ درصد	
					حد بالا	حد پایین
					۲/۲۴۸۵	۲/۱۷۰۶
درجه مرزبندی ها و تردهای فرهنگی	۱۱۱/۴۸۰	۶۱۳	/۰۰۰	۲/۲۰۹۵۳		

با توجه به سطح معنی داری به دست آمده از طریق آزمون تی تک نمونه که برابر با ۰/۰۰۰ است می توان گفت شدت درجه مرزبندی در روابط اجتماعی در شهر تهران، به احتمال بیش از ۹۹ درصد معنی دار است.

برای بررسی فرضیه های یک، دو و سه، میانگین نمره مرزبندی و تردهای فرهنگی برای هریک از متغیرهای پایگاه اجتماعی- اقتصادی، تحصیلات و سن پاسخ گویان، به تفکیک، محاسبه و در جدول ۴ ارائه شد.

جدول ۴. میانگین نمره مرزبندی و تردهای فرهنگی در روابط اجتماعی ساکنان شهر تهران، به تفکیک متغیرهای پایگاه اجتماعی- اقتصادی، تحصیلات و سن پاسخ گویان

متغیر	سطوح	فراوانی	درصد	میانگین	واریانس	انحراف معیار
پایگاه اجتماعی- اقتصادی	پایین	۲۰۲	۳۱/۱	۲/۰۴	۰/۲۳	۰/۴۸
	متوسط	۳۴۲	۵۸/۷	۲/۲۸	۰/۲۴	۰/۴۸
	بالا	۵۷	۱۰/۲	۲/۳۸	۰/۲۱	۰/۴۶
میزان تحصیلات	پایین	۳۴۲	۵۸/۲	۲/۱۶	۰/۴۲	۰/۶۵
	متوسط	۵۹	۱۰/۴	۲/۲۴	۰/۳۱	۰/۵۵
	بالا	۱۶۸	۳۱/۳	۲/۳۶	۰/۳۹۶	۰/۶۲
سن	جوان	۱۴۶	۲۵/۶	۲/۲۸	۰/۱۸۰	۰/۴۲
	میانسال	۲۵۸	۴۴/۷	۲/۲۵	۰/۳۹	۰/۵۴
	سن بالا	۱۸۴	۲۹/۷	۲/۰۹	۰/۲۲	۰/۴۷

یافته های جدول بالا، نشان می دهد افرادی که طبقه اقتصادی- اجتماعی پایین تری دارند، در روابط اجتماعی خود با دیگران بیشتر دست به مرزبندی می زنند و از این حیث، طبقه متوسط، در مرتبه بعدی قرار دارد و طبقه مرفه یا دارندگان طبقه اجتماعی- اقتصادی بالا، نسبت به دو طبقه اجتماعی دیگر، در روابط اجتماعی خود با دیگران، انعطاف بیشتری دارند و کمتر دست به مرزبندی می زنند. مقدار واریانس و انحراف معیار در گروه طبقه اجتماعی بالا، نسبت به دو طبقه اجتماعی دیگر، موضوع مزبور را بیشتر تأیید می کند. همین وضعیت را در خصوص میزان تحصیلات می توان دید؛ به این معنا که افراد با تحصیلات پایین نسبت به افراد با تحصیلات متوسط و افراد با تحصیلات متوسط نسبت به افراد با تحصیلات بالا، در روابط اجتماعی

خودشان با دیگران، بیشتر دست به مرزبندی می‌زنند. به عبارت دیگر، افراد با تحصیلات بالاتر، نسبت به دو گروه دیگر، بیشتر از مرزهای ارتباطی عبور می‌کنند یا دست به تردد فرهنگی می‌زنند. داده‌های جدول بالا نشان می‌دهد که افراد با سن بیشتر، در مقایسه با دو گروه سنی دیگر، در روابط اجتماعی خود مرزبندی‌های بیشتری دارند و برعکس، جوان‌ترها کمتر تن به این مرزبندی‌ها می‌دهند و راحت‌تر از مرزهای فرهنگی عبور می‌کنند. به نظر می‌رسد پایین بودن نمره میانگین افراد مسن‌تر تا حدودی متأثر از شاخص‌هایی مثل ماشین‌گردی، کافه نشینی و... است، به این معنا که عملاً زمینه ارتباطی بین آن‌ها و این‌گونه افراد نه تنها فراهم نمی‌شود، بلکه سنخیتی با موقعیت سنی آن‌ها نیز ندارد.

جدول ۵. آزمون رابطه بین طبقه اجتماعی، تحصیلات و سن پاسخ‌گویان با درجه مرزبندی‌ها و تردهای فرهنگی

فرضیه	آزمون آماری	مقدار	شدت و جهت رابطه	سطح معنی‌داری	نتیجه
رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد و میزان مرزبندی‌های آن‌ها با دیگران	اسپیرمن	۰/۲۴۴**	متوسط و مستقیم	۰/۰۰۰	تأیید
رابطه بین تحصیلات افراد و میزان مرزبندی‌های آن‌ها با دیگران	اسپیرمن	۰/۱۸۲**	متوسط و مستقیم	۰/۰۰۰	تأیید
رابطه بین سن افراد و میزان مرزبندی‌های آن‌ها با دیگران	پیرسون	-۰/۳۱۵**	متوسط و معکوس	۰/۰۰۰	تأیید

مقدار همبستگی اسپیرمن ۰/۲۴۴ و جهت مثبت آن، برای فرضیه شماره یک در جدول بالا نشان می‌دهد بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد و میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی آن‌ها با دیگران رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی هرچه رفاه و موقعیت طبقه اجتماعی افراد افزایش یابد، امکان تردد فرهنگی بیشتر می‌شود و مرزبندی‌های فرهنگی کاهش می‌یابد. مقدار همبستگی اسپیرمن ۰/۱۸۲ و جهت مثبت آن برای فرضیه شماره دو بدین معناست که بین

میزان تحصیلات و میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان تحصیلات افراد افزایش یابد، از شدت مرزبندی‌ها کاسته و به میزان تردهای فرهنگی افزوده می‌شود. با احتساب میانگین کل برای هریک از گروه‌های سنی، مشخص شد که جوان‌ترها در روابط اجتماعی خود با دیگران کمتر دست به مرزبندی می‌زنند و زمینه تردد فرهنگی در بین آن‌ها بیشتر است. میانسال‌ها کمی بیشتر و مسن‌ترها از دو گروه سنی دیگر، بیشتر دست به مرزبندی می‌زنند. همان‌گونه که در جدول بالا مشخص است، مقدار همبستگی پیرسون «۰/۳۱۵-» و جهت منفی آن برای فرضیه شماره سه، بدین معناست که بین سن و میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه سن افزایش یابد، مرزبندی بین افراد شدت می‌یابد و هرچه سن کاهش یابد، از شدت مرزبندی‌ها، کاسته و به تردهای فرهنگی افزوده می‌شود. داده‌های جدول بالا نشان می‌دهند که رابطه فرض شده در هر سه فرضیه (۱، ۲، ۳)، به احتمال بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار است و هر سه فرضیه تأیید شدند. جدول ۶. میانگین نمره مرزبندی و تردهای فرهنگی در روابط اجتماعی ساکنان شهر تهران به تفکیک متغیرهای پایگاه.

جنسیت، وضعیت تأهل، محل تولد و محله مورد سکونت

متغیرها	گروه‌بندی	فراوانی	درصد	میانگین نمره مرزبندی	واریانس	انحراف معیار
جنسیت	زن	۳۳۰	۵۴/۹	۲/۱۴	۰/۳۷	۰/۶۱
	مرد	۲۵۶	۴۴/۹	۲/۳۲	۰/۴۳	۰/۶۵
وضعیت تأهل	مجرد	۲۰۰	۳۵/۲	۲/۴۴	۰/۳۲	۰/۵۷
	متاهل	۳۵۲	۵۸/۳	۲/۰۸	۰/۳۷	۰/۶۱
	مطلقه	۱۹	۳/۶	۲/۷۳	۰/۸۵	۰/۹۲
	قوت همسر	۱۸	۲/۸	۱/۹۶	۰/۴۳	۰/۶۵
محل تولد	تهران	۳۶۱	۶۲/۷	۲/۳۱	۰/۲۵	۰/۵۰
	غیرتهران	۲۳۰	۳۶/۷	۲/۰۷	۰/۲۲	۰/۴۶
محله مورد سکونت ^۱	خوشه ۱	۷۹	۱۲/۸	۱/۹۴	۰/۳۶	۰/۶۰
	خوشه ۲	۴۷	۷/۶	۱/۹۸	۰/۴۲	۰/۶۴
	خوشه ۳	۴۳	۷	۲	۰/۳۶	۰/۶۰
	خوشه ۴	۳۴	۵/۵	۲/۳۵	۰/۳۲	۰/۵۶
	خوشه ۵	۵۹	۹/۶	۲/۰۷	۰/۴۳	۰/۶۶
	خوشه ۶	۳۷	۵/۴	۱/۹۱	۰/۲۶	۰/۵۱
	خوشه ۷	۱۰۰	۱۹/۵	۲/۴۷	۰/۳۱	۰/۵۶

۱. مبنای خوشه‌بندی ده گانه محل سکونت در جدول ۱ (جدول نمونه‌گیری) ارائه شده است.

وضعیت روابط اجتماعی در شهر تهران: بررسی میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی

متغیرها	گروه‌بندی	فراوانی	درصد	میانگین نمره مرزبندی	واریانس	انحراف معیار
	خوشه ۸	۶۳	۱۰/۲	۲/۳۸	۰/۳۷	۰/۶۱
	خوشه ۹	۹۲	۱۵	۲/۴۴	۰/۳۶	۰/۶۰
	خوشه ۱۰	۳۴	۳/۱	۲/۲۲	۰/۵۶	۰/۷۵

با مرور داده‌های جدول بالا می‌توان این نتایج را ارائه کرد: ۱. درکل، زنان، در روابط اجتماعی‌شان با دیگران، بیش از مردان دست به مرزبندی می‌زنند و مردان از این حیث، بیشتر از مرزهای ارتباطی عبور می‌کنند. ۲. زنان مطلقه بیش از سایرین، حتی بیش از مجردان از مرزهای فرهنگی عبور می‌کنند؛ از این حیث، متأهل‌ها و همسرفوت‌شدگان به‌ترتیب در مرتبه سوم و چهارم قرار دارند. ۳. افرادی که متولد تهران هستند کمتر دست به مرزبندی می‌زنند و امکان تردد فرهنگی در میان آن‌ها بیشتر است. برعکس، کسانی که متولد تهران نیستند یا مهاجر هستند بیشتر دست به مرزبندی می‌زنند، یا امکان تردد فرهنگی در میان آن‌ها کمتر است. ۴. با توجه به خوشه‌بندی‌های ده‌گانه که در جدول ۱ (جدول نمونه‌گیری) ارائه شده است، ساکنان در محلات با رتبه‌بندی پایین‌تر (خوشه‌های پایین‌تر) در روابط اجتماعی خود با دیگران، مرزبندی بیشتری دارند و تردد فرهنگی‌شان، کمتر است. هرچه میزان رتبه محله برحسب وضعیت اقتصادی، سواد و میزان مهاجرت تغییر و بهبود یابد، مرزبندی‌ها کمتر و تردهای فرهنگی، بیشتر می‌شود. این وضعیت تا خوشه چهارم بسیار ملموس است، اما خوشه‌های میانی، یعنی خوشه پنجم و ششم، تابع این وضعیت نیستند، ولی مجدداً از خوشه هفتم به بعد، بالا بودن میزان تردد (کم‌بودن مرزبندی) نسبت به خوشه‌های پایین‌تر حفظ شده است. این نوسان و تفاوت، تا حدود زیادی تابع متغیر مهاجرت است، به این معنا که محله‌هایی که تراکم مهاجران در آن‌ها بیشتر است، با مرزبندی بیشتری روبه‌رو هستند؛ این مرزبندی می‌تواند ناشی از دوگانگی میزبان و مهمان (شهرستانی و غیرشهرستانی) یا ناشی از حاکمیت سنت‌ها و عادت‌واره‌ها در میان مهاجران باشد. لازم به یادآوری است که نباید برجسته‌بودن نقش متغیر مهاجرت در افزایش مرزبندی‌ها با نابهنجاری‌هایی که در محله‌های مهاجرپذیر رخ می‌دهد یکی انگاشته شود.

جدول ۷. آزمون تفاوت درجه مرزبندی در روابط اجتماعی برحسب جنسیت، وضعیت تأهل، محل تولد و محله مورد سکونت

فرضیه‌ها	آزمون آماری	سطح معنی‌داری	نتیجه
تفاوت میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی افراد نسبت به یکدیگر برحسب جنسیت	آنوا یک‌طرفه یا تی مستقل	۰/۰۰۱	تأیید
تفاوت میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی افراد نسبت به یکدیگر	تحلیل واریانس	۰/۰۰۰	تأیید

فرضیه‌ها	آزمون آماری	سطح معنی‌داری	نتیجه
برحسب وضعیت تأهل	(آنوا یک‌طرفه)		
تفاوت میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی افراد نسبت به یکدیگر برحسب محل تولد (تهرانی و غیرتهرانی)	آنوا یک‌طرفه یا تی مستقل	۰/۰۰۰	تأیید
تفاوت میزان مرزبندی و تردهای فرهنگی افراد نسبت به یکدیگر برحسب محله مورد سکونت	تحلیل واریانس (آنوا یک‌طرفه)	۰/۰۰۰	تأیید

همان‌گونه که نتایج جدول بالا نشان می‌دهد، تفاوت‌های درجه مرزبندی‌های ساکنان شهر تهران در روابط اجتماعی‌شان با دیگران، برحسب متغیرهایی مثل جنسیت، وضعیت تأهل، محل تولد و محل سکونت (به ترتیب، فرضیه‌های شماره پنج، شش، هفت و هشت)، به احتمال بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار هستند و همه فرضیه‌های مزبور، تأیید شده‌اند.^۱

بحث و نتیجه‌گیری

تاکنون نتایج و یافته‌ها نشان داده‌اند که روابط اجتماعی میان ساکنان شهر تهران، با مرزبندی «شدید» و تردد فرهنگی «کم» روبه‌روست. همچنین یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که مردان بیش از زنان و جوان‌ترها بیش از میانسال‌ها و مسن‌ترها، در روابط اجتماعی خود از مرزهای فرهنگی موجود در جامعه عبور می‌کنند. نکته‌ای که در این میان اهمیت دارد این است که مطلقه‌ها در مرتبه نخست و مجردها در مرتبه دوم، نسبت به سایر گروه‌های جنسیتی، در تعاملات اجتماعی خود با دیگران، بیشتر از مرزهای فرهنگی عبور می‌کنند. این موضوع به‌عنوان پدیده‌ای که محصول مدرنیته و پسامدرنیته است و با افزایش طلاق و افزایش سن ازدواج و جمعیت مجردان همراه است، می‌تواند جهت‌گیری‌های روابط اجتماعی در شهر تهران را به آینده نشان بدهد؛ یعنی عبور از مرزهای موجود در روابط اجتماعی خواهد یافت. آنچه در حال حاضر، در روابط اجتماعی در میان شهروندان تهرانی نمایان است، شدت مرزبندی در روابط اجتماعی است. این وضعیت از مرزبندی‌های ارتباطی در جامعه ایران، بیشتر در غلبه هویت دینی و سنتی بر سایر هویت‌های اجتماعی و فردی ریشه دارد. به عبارت دیگر، دین و سنت همچنان به‌عنوان دو عنصر هویتی مهم از مجموعه عناصر سه‌گانه هویتی (ایرانیت،

۱. موضوع قومیت در سؤال‌های پرسش نامه مورد توجه قرار گرفت و نتایج اولیه نشان می‌داد که مرزها و تردهای فرهنگی برحسب قومیت متفاوت و در سطح بالایی نیز معنی‌دار است اما به دلیل اینکه مقدار نمونه برای برخی از قومیت‌ها بسیار پایین بود و این تعداد نمی‌توانست یک قومیت را نمایندگی کنند، لذا ترجیح داده شد در این باره گزارش تفصیلی ارائه نشود و به مباحث بخش کیفی در متن اصلی پژوهش در این باره بسنده شود.

اسلامیت و مدرنیت)، نقش مهمی در ایجاد، حفظ و تداوم مرزهای اجتماعی و فرهنگی در روابط اجتماعی افراد، به خصوص در حوزه عمومی دارند. برای مثال، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که بیشتر پاسخ‌گویان بیان کردند با تیپ‌هایی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم، کمتر ارتباط برقرار می‌کنند یا اصلاً ارتباط برقرار نمی‌کنند. این تیپ‌ها متشکل از افرادی هستند که رفتار و عمل‌هایی را انجام می‌دهند که در تقابل با سنت و دین است؛ نمونه‌هایی از آن‌ها عبارت‌اند از داشتن زندگی مشترک بدون عقد و ازدواج سفید، انجام عقد موقت، داشتن سگ، معاشرت با جنس مخالف، تماشای فیلم محرک جنسی، خوردن مشروبات الکلی، دست دادن با نامحرم، رعایت نکردن نجس و پاکی و رعایت نکردن حلال و حرام در کسب و کار. یافته‌های پژوهش نشان دادند که بیشتر پاسخ‌گویان در روابط اجتماعی‌شان با تیپ‌هایی که موارد مزبور را انجام می‌دهند، مرزبندی شدیدی دارند. برعکس، با کسانی و تیپ‌هایی که اهل مسجد رفتن، روزه گرفتن، نماز خواندن، زیارت رفتن و شرکت کردن در دسته‌های سینه‌زنی هستند، یا محجبه‌اند، ارتباط اجتماعی خوبی برقرار می‌کنند و در تعامل با آن‌ها با مشکل روبه‌رو نمی‌شوند، روابط اجتماعی خوبی دارند و مرزبندی شدیدی با آن‌ها ندارند. البته باید به این نکته توجه کرد که نمره بالاتر از میانگین که نشانگر تعامل اجتماعی خوب و بالا، با تیپ‌های اخیر است، بخشی از آن به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بالای افرادی برمی‌گردد که ممکن است سبک زندگی متفاوتی با تیپ‌های مذهبی داشته باشند، اما اهل تساهل و مدارا نیز هستند. به عبارتی، بالابودن نمره درجه مرزبندی که نشان از کاهش مرزبندی دارد، بخشی از آن حاصل روحیه تساهل و مدارای اجتماعی تیپ‌های مقابل است و بخشی از آن حاصل بافت جامعه دینی و مذهبی ایران. به عبارت دیگر، ترکیب این دو موجب شد که شاهد مرزبندی کمتری با تیپ‌های مذهبی باشیم. اما همچنان باید به این قاعده کلی توجه کرد که بافت اجتماعی غالب جامعه ایران، یک بافت مذهبی-سنتی است و غالب جامعه با تیپ‌هایی که پایبند به مسائل سنتی و مذهبی نیستند و به نمونه‌هایی از آن‌ها در بالا اشاره شده است، مرزبندی شدیدی در روابط اجتماعی با آن‌ها دارند. از این رو، می‌توان گفت مذهب و سنت همچنان نقش اساسی در ترسیم مرزبندی در روابط اجتماعی افراد در جامعه ایران و شهر تهران دارند. این یافته و موضوع با مطالعات و نظریات دیگران منطبق است. چنان‌که لامونت بیان می‌کند دین و مذهب، همواره نقش اساسی و مهمی در ایجاد مرزهای فرهنگی، به خصوص مرزهای اخلاقی داشته و دارند. دانشمندان اجتماعی از «توکویل» تا «لیپیست» بر همبستگی بین مشارکت مذهبی و مرزهای اخلاقی تأکید کردند (لیپیست،^۱ ۱۹۷۹؛ توکویل،^۱ ۱۹۴۵؛ وبر،

۱۹۴۶؛ ویلکنس،^۲ ۱۹۸۸، ۱۹۹۲؛ به نقل از لامونت، ۱۹۹۶). همچنین، اظهارات زاکرمن گویای این است که رفتار جنسی و نحوه مواجهه با جنس مخالف از جمله مواردی هستند که نقش مهمی در تعاملات افراد با یکدیگر و مرزبندی‌های آن‌ها نسبت به یکدیگر دارند. در این باره، دین بیشترین نقش و نفوذ را دارد (زاکرمن، ۱۳۹۴: ۱۶۷-۱۷۴).

با تمرکز بر مباحث فوق، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که به لحاظ نظری و مطابق با نظریه بورديو، حجم سرمایه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ساختار این سرمایه‌ها، فضای اجتماعی را می‌سازند و روابط اجتماعی را در هر محیطی، اعم از کلان‌شهر و شهرهای کوچک و روستا، شکل می‌دهند. روابط اجتماعی مبتنی بر سلیقه‌ها و عادت‌واره‌ها و نگرش‌ها، تحقق می‌یابند. سلیقه‌ها، عادت‌واره‌ها و نگرش‌ها که متأثر از شرایط فرهنگی، اعتقادی و شرایط زمینه‌ای مثل جنسیت، سن، تحصیلات، قومیت، و نژاد هستند، هریک به نوبه خود می‌توانند مرزها و گذرگاه‌های مرزی در روابط اجتماعی افراد با یکدیگر، خلق کنند. از این رو، کیفیت روابط اجتماعی در کلان‌شهری مثل تهران با دیدگاه چهارم و با تمرکز بر رویکرد بورديو و دیدگاه دوم با تکیه بر رویکرد گنز که در مبانی نظری به آن‌ها اشاره شد، قابل تحلیل و تبیین است. از نظر نویسندگان این مقاله، مفهوم «فضای اجتماعی» تناسب بیشتری برای توصیف و تحلیل روابط اجتماعی در شهر و کلان‌شهر دارد تا مفهوم «شه‌نشینی». به عبارت دیگر، وقتی با مفهوم فضای اجتماعی و رویکرد نظری روابط اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌ها و ویژگی‌های کنشگران اجتماعی، وضعیت روابط اجتماعی را مطالعه کنیم، درواقع به کیفیت روابط اجتماعی و عمق و ابعاد آن می‌پردازیم. بر همین اساس، در این مطالعه دریافته‌ایم که سرمایه دینی، به عنوان سرمایه‌ای که در جوامع دینی و مذهبی مثل جامعه ایران یافت می‌شود، در کنار دیگر سرمایه‌ها، نقش مهمی در چگونگی روابط اجتماعی و جهت‌گیری‌های آن دارد.

منابع

باستانی، سوسن و سمیه نیکزاد (۱۳۹۳) «شبکه‌های اجتماعی فردی و دلبستگی به محله در شهر تهران: با تأکید بر وسایل ارتباط نوین»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره سوم، شماره ۲: ۱۹۳-۲۲۰.

باومن، زیگموند و تیم می (۱۳۹۰) *جامعه‌شناسی کاربردی در زندگی روزمره*، ترجمه رضیه خزاعی، تهران: لوح فکر.

1. Toqueville
2. Wilknes,

بوردیو، پیر (۱۳۹۳) تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، چ ۳، تهران: ثالث.

بهزادفر، مصطفی و ارسلان طهماسبی (۱۳۹۲) «شناسایی و ارزیابی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تعاملات اجتماعی تحکیم و توسعه روابط شهروندی در خیابان‌های شهری: نمونه مورد مطالعه سنندج»، باغ نظر، شماره ۲۵: ۱۷-۲۸.

جلایی‌پور، حمیدرضا، جمال عبدالله‌پور (۱۳۹۰) «روابط اجتماعی شهری؛ پژوهشی در چگونگی و عوامل مرتبط با آن در شهر سردشت»، رفاه/اجتماعی، شماره ۴۱: ۱۵۳-۱۹۰.

جنکس، کریس (۱۳۹۳)، خرده‌فرهنگ: تکه‌تکه‌شدن/اجتماع، ترجمه هاشم آقابیک‌پور و جلیل سحابی، تهران: جامعه‌شناسان.

چاکسی، جمشید (۱۳۹۰) «تحلیل عقاید و اعمال (پاکی و نجسی در زرتشت)» در مردم‌شناسی/اجتماعات دینی، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

دورکیم، امیل (۱۳۸۴) تقسیم‌کار/اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چ ۲، تهران: نشر مرکز.

ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۴) «نابرابری سرمایه‌های فرهنگی در شهر تهران»، تحقیقات فرهنگی/یران، شماره ۳۲: ۱۶۹-۱۹۶.

ربانی خوراسگانی، علی، غلامرضا صدیق اورعی و مهدی خنده‌رو (۱۳۸۸) «بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در سطح محله»، علوم/اجتماعی فردوسی مشهد، شماره ۱۴: ۱۱۹-۱۵۰.

زاکرم، فیل (۱۳۹۴) درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات حکمت.

زیمل، گئورگ (۱۳۹۳) دین، ترجمه امیر رضایی، چ ۲، تهران: نشر نی.

زیمل، گئورگ (۱۳۹۳) مقالاتی درباره دین، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چ ۱، تهران: نشر ثالث.

زیمل، گئورگ (۱۳۹۳) مقالاتی درباره دین، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چ ۲، تهران: نشر ثالث.

شهابی، محمود، محمدعلی قائم‌پور (۱۳۹۷) «مرزهای اجتماعی-فرهنگی در شهر تهران؛ بررسی شرایط، شیوه مدیریت و پیامدها»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی/یران، دوره یازدهم، شماره ۲: ۱۳۳-۱۶۰.

شهریاری، ابوالقاسم، محسن خلیلی و حسین اکبری (۱۳۹۴) «سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی (نمونه‌پژوهی: دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد)»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در/یران، دوره چهارم، شماره ۱: ۱-۳۱.

- صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۶۹) «انسان و شهرنشینی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دوره یکم، شماره ۴: ۱۹۸-۲۲۶.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲) فرهنگ و شهر؛ چرخش فرهنگی در گفتمان شهری، تهران: تیسابه.
- فره‌میهنی فراهانی، محمدحسین (۱۳۹۱)، تهران در گذر تاریخ؛ از (طهران دیروز تا تهران بزرگ /مروز)، تهران: بدرقه جاویدان.
- فیروزجائیان، علی‌اصغر، محمود شارع‌پور و نازنین فرزام (۱۳۹۵) «سرمایه فرهنگی و مدارای اجتماعی (آزمون مدل میمیک)»، *توسعه اجتماعی*، دوره یازدهم، شماره ۲: ۳۳-۶۴.
- قاضی‌نژاد، مریم، الهه سادات اکبرنیا (۱۳۹۶) «دینداری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی (پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۱.
- کلانتری، عبدالحسین، سیدسعید حسینی‌زاده آرانی (۱۳۹۶) «روابط اجتماعی در جامعه شهری: بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر احساس»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۲: ۲۵۷-۲۸۳.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶) *بنیادهای نظریه‌های اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳) «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، شماره ۴۱-۴۲: ۱۴۹-۱۶۰.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۸) «بررسی انسان‌شناختی روابط همسایگی-مطالعه تطبیقی روابط زنان شاغل و خانه‌دار»، *مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۶: ۱۰۴-۱۲۲.
- میرمقتدایی، مهتا، ژاله طالبی (۱۳۸۵) *هویت کالبدی شهری: مطالعه موردی تهران*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- راب استونر (۱۳۷۹) «پیر بوردیو»، در *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱) *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.
- وبر، ماکس (۱۳۷۳) *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ترجمه پریسا منوچهر کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمارزاده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- Bashkow, I. (2004), "A Neo-Boasian Conception of Cultural Boundaries", *American anthropologist*, 106(3), 443-458.
- Berghman, M., & Van Eijck, K. (2009), "Visual arts Appreciation Patterns: Crossing Horizontal and Vertical Boundaries within the Cultural Hierarchy", *Poetics*, 37 (4): 348-365.
- Bichi, R. (2008), "Mixed approach to Measuring Social Distance", *Cognition, Brain, Behavior. An Interdisciplinary Journal*, 12 (4): 487-508.
- Bryson, B. (1996), "Anything but Heavy Metal": Symbolic Exclusion and Musical Dislikes", *American Sociological Review*, 61 (5): 884-899.
- Chan, T. W. & Goldthorpe, J. H. (2007), "Social Stratification and Cultural Consumption: The Visual Arts in England", *Poetics*, 35 (2): 168-190.
- Chaney, D. (1994) *The Cultural Turn: Scene-setting Essays on Contemporary Social History*, London and New York: Routledge.
- Gans, H. (1962), *Urbanism and Suburbanism as Ways of Life: A Reevaluation of Definitions*, Buston.
- Hall, Stuart (1981), "Notes on Deconstructing 'The Popular'", in R. Samuel (ed.) *People's History and Socialist Theory*, London: Routledge, pp. 227-240.
- Harris, K. D. (2001), *Transgression and mundanity: the global extreme metal music scene*, Doctoral dissertation, Goldsmiths College, University of London.
- Holt, D. B. (1997), "Distinction in America? Recovering Bourdieu's Theory of Tastes from its Critics", *Poetics*, 25 (2): 93-120.
- Lamont, M., & Molnár, V. (2002), "The Study of Boundaries in the Social Sciences", *Annual Review of Sociology*, 28 (1): 167-195.
- Lamont, M., & Thévenot, L. (2000), *Rethinking Comparative Cultural Sociology*, Repertoires of Evaluation in France and the United States, Cambridge University Press.
- Lamont, M., Schmalzbauer, J., Waller, M., & Weber, D. (1996), "Cultural and Moral Boundaries in the United States: Structural Position, Geographic Location, and Lifestyle Explanations", *Poetics*, 24 (1): 31-56.
- Peterson, R. A. (2005), Problems in Comparative Research: The Example of Omnivorousness", *Poetics*, 33 (5): 257-282.
- Šafr, J. (2006), *Social Standing and Lifestyle in Czech Society*. Sociologický Ústav Akademie věd České Republiky.
- Simmil, Georg (1971), *On Individvality and Social Forms* (ed.), by Levine. D. N. Chicago: The University Chicago Peres
- Tönnies, F. (1955), *Community and association: (Gemeinschaft und gesellschaft)*, London: Routledge & Paul.